

هدف از تشکیل جلسات معرفت انتخاب

من آن فایل صوتی حلقه معارفی که مربوط به هجده خرداد بود را گوش کردم. چون در آن جلسه بحث در رابطه با «معرفت انتخاب» مطرح شد، صلاح دیدم توضیحی ارائه کنم تا منظورم روشن شود. من می‌خواهم نکته‌ای را بیان کنم، چرا که اشاره می‌شود به «معرفت انتخاب» و من در واقع دنبال آن هستم. یک مرز ظریفی وجود دارد که دلم می‌خواهد اشتباه نشود.

گاهی افراد برمی‌گردند و می‌گویند: «این پدر و مادر من، این زندگی من، این شرایط من... عجب اشتباهی کردم! من چرا این را انتخاب کردم؟ کی گفته من انتخاب کرده‌ام؟» یا به قول شما، این حرف با تواضع هم همراه است؛ مثلاً می‌گویند: «آره، خب بله، من انتخاب کردم. اما چرا این پدر و مادر را انتخاب کردم؟ چرا مثلاً پدر اندیشمند و دانشگاهی که بتوانم با او دو ساعت صحبت کنم، انتخاب نکردم؟ چرا مادری با خانه و ماشین فلان انتخاب نکردم؟ چرا این بخش سخت را انتخاب کردم؟»

این یک وجه دارد، و وجه دیگر هم هست که مورد نظر من است. وجه اول ممکن است با فروتنی بیان شود، جایی که فرد می‌گوید: «می‌خواهم بدانم»، و یا بدون فروتنی باشد که می‌گوید: «عجب اشتباهی کردم، کی گفته این؟» وجه دوم، همان چیزی است که مورد نظر من است: من اصلاً بحشم این نیست که چرا این زندگی من است یا چرا اینقدر سختی می‌کشم و دنبال پیدا کردن معرفت نسبت به آن باشم.

من می‌گویم: من یک دانایی و یک آگاهی دارم یا داشتم. فعل مورد استفاده در اینجا نباید گذشته باشد؛ باید حال باشد. در واقع، فعل نباید زمان داشته باشد. من این معرفت و آگاهی را دارم که بر اساس آن انتخاب می‌کنم که یک زندگی مجلل، راحت و خوب، یا زندگی سخت و دشوار داشته باشم. اینکه من چه زندگی‌ای انتخاب کرده‌ام اصلاً اهمیت ندارد. برعکس، نقطه شروع من، دانایی است، دانایی‌ای که بر اساس آن انتخاب می‌کنم. این دانایی به من می‌گوید: برای تو چه خوب است، چه ظرفیت‌هایی داری، چه چیزهایی برای توست مفید یا مضر است، چه چیزهایی تو را جلو می‌برد یا عقب می‌کشاند. بر اساس این دانایی، من انتخاب می‌کنم. من با «دانایی» کار دارم، نه با «چرایی زندگی» که بخواهم از طریق آن به دانایی برسم.

در طول مسیر، من از مفاهیمی مانند پیشرفت و پسرفت، ظرفیت‌های انسانی و قابلیت‌های فردی صحبت کرده‌ام. هر یک از این مفاهیم، ماه‌ها بحث می‌طلبند. در این مقطع، من احساس نیاز و خلاء دارم برای دستیابی به معرفتی که به من امکان می‌دهد نوع زندگی خود را انتخاب کنم؛ زندگی آسان یا سخت، برایم اهمیت ندارد.

زندگی من پیچیدگی‌های زیادی دارد. گاهی این پیچیدگی‌ها واقعا سوال‌برانگیز می‌شوند. قبلا دوستانی می‌رفتند برای من دعا می‌کردند و می‌گفتند: «این امکان ندارد، طبیعی نیست، حتما جادو شده‌ای!» من نمی‌خواستم و دوست نداشتم وارد این فضاها شوم، اما مشکلاتم ذهنم را درگیر کرده‌اند. با این حال، دلیل دنبال کردن این موضوع، مشکلاتم نیست.

در ضمن، بعضی از اطرافیانم می‌گویند نقص من این است که به مشکلاتم اشاره نمی‌کنم، شکایت نمی‌کنم، سروصدا نمی‌کنم. البته اکنون کمی بیشتر اشاره می‌کنم. اما همین مسئله باعث شده پذیرش من نسبت به زندگی‌ام بیش از حد نرمال باشد. برای مثال، دوستم می‌گفت: من آدمی هستم که با مسائل مدارا می‌کنم و گاهی این نکته منفی تلقی می‌شود.

با این توضیح، دلم می‌خواهد اگر این فایل‌های صوتی بعدا پخش شود و بخواهیم دوباره به بحث «معرفت انتخاب» پردازیم، همه با هم بتوانیم درباره آن گفتگو کنیم. بنابراین، لازم است خاستگاه من روشن باشد. حالا خاستگاه خود را برایتان توضیح دادم که چرا می‌خواهم به معرفت انتخاب دست پیدا کنم.